

نگاهی تطبیقی به جایگاه تعالی زنان در اسلام و غرب

نویسنده: شیخ علی التمیمی⁰

مترجم: ابوالفضل ایمانی راغب⁰

اشاره

نوشتار حاضر گزارشی از سخنران شیخ علی التمیمی در دانشگاه «مک گیل» کانادا می باشد که به مقایسه دیدگاه اسلام و دیدگاه های سکولار — لیبرال غرب درباره تعالی مقام زن پرداخته است. تقدّم و برتری دیدگاه های اسلام در تکریم مقام زنان و حمایت از آنان، از جمله اشتراك با مردان در انسانیت، اشتراك در فعالیت های اجتماعی، برخورداری از حقوق سیاسی، حق مالکیت و مشارکت عمومی زنان از جمله مواردی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته اند.

کلیدواژه ها: اسلام — لیبرال — سکولار — برابری زن و مرد — مشارکت عمومی — حقوق سیاسی.

مقدمه

موضوعی که از من خواسته شده است تا در دانشگاه «مک گیل» درباره آن صحبت کنم، «تعالی مقام زنان در اسلام» می باشد. بسیاری با شنیدن عنوان این سخنرانی، ممکن است آن را يك چينش متناقض واژگان قلمداد کنند؛ زیرا ایده غالب — دست کم در غرب — این است که اسلام مقام زنان را ترفیع نمی بخشد، بلکه به عکس، آنان را خوار و حقوقشان را پایمال می کند. بنابراین، ممکن است مردم این عنوان را به خودی خود، شك آور یا دست کم امری عجیب بدانند.

برای صحبت درباره این موضوع — به دلیل آنکه ظاهراً من شاهد ترکیبی از مستمعان

مسلمان و غیرمسلمان هستم — علاقه دارم بیانات و اظهارات خود را خلاصه وار ابراز کنم.

جهان بینی های حاکم بر جهان امروز

همان گونه که می دانیم، در جهان امروز — برای اکثریت قاطع بشریت — اصولاً دو جهان بینی وجود دارد. این دو جهان بینی اغلب در تضاد با هم هستند؛ نه تنها در سطح فردی که افراد بشری در حال انتخاب کردن هستند، بلکه در سطح بین المللی و از نقطه نظر بحث در مورد سندیت و درستی این دو جهان بینی:

اولین جهان بینی که من مطمئن هستم بیشتر ما از آن مطلع هستیم، دیدگاه «لیبرال» غرب

است؛ دیدگاهی که مدعی است در سنت یهودی — مسیحی ریشه دارد؛ عقایدی که از سکولاریسم و جهان بینی آن به وجود آمده و از «عصر روشنگری» نشأت گرفته اند.

دیدگاه دوم دیدگاه مسلمانان است؛ یعنی جهان بینی اسلامی که ریشه در وحی دارد. طرفداران این دیدگاه بر این عقیده اند که بشریت در تمام اعصار و دوران ها می تواند از آن سود جوید و سودمندی و مناسبت آن محدود به دوره خاص زمانی، منطقه جغرافیایی خاص یا نژاد خاص بشریت نیست. به همین سان، حامیان دیدگاه اول – یعنی سکولاریسم غربی و سنت لیبرال – بر این باورند که جهان بینی، عقاید، فرهنگ و تمدن آنان برای بشریت بهترین است. برخی از شما ممکن است کتابی را که چند سال پیش به چاپ رسیده و مؤلف آن يك نویسنده آمریکایی ژاپنی الاصل (فرانسیس فوکویاما) می باشد، مطالعه کرده باشید. عنوان کتاب پایان زمان است. وی اساساً در این کتاب، این نظریه را مطرح کرده که توسعه بشری از نقطه نظر عقاید آن، با دوره نهایی اندیشه سکولار – لیبرال به پایان رسیده است و بشریت پیشرفت دیگری نخواهد داشت. به هر حال، وی در این کتاب چنین می افزاید: تنها بخش جهان، که هنوز این دیدگاه سکولار بشری را نپذیرفته، جهان اسلام است، و در ادامه، اظهار می دارد: در آینده، از نقطه نظر این ایدئولوژی، تنشی در جهان اسلام روی خواهد داد.

زن در جهان بینی سکولار - لیبرال

یکی از موضوعات مورد مناظره بین این دو جهان بینی – یعنی میان سکولار – لیبرال بشری در غرب و سنت اسلامی – به حوزه مسائل زنان مربوط می شود.

دیدگاه غرب این است که زنان فقط در غرب به مقامی رفیع رسیده اند و در گذر زمان، حقوق بیشتری به دست می آورند، در حالی که هنوز در جهان اسلام، زنان مورد ظلم و ستم واقع می شوند. مسلمانانی که با غربی ها برخورد می کنند، چنین اظهار می دارند که در حقیقت، این نظام اسلامی است که آزادی های واقعی را، هم برای زنان و هم برای مردان به وجود می آورد و زنان و همچنین مردان در غرب، دچار فریب ایده آزادی، که وجود خارجی ندارد، شده اند.

من امروز می خواهم درباره دیدگاه اسلام نسبت به زن صحبت کنم. بنابراین، بحث من بیشتر مبتنی بر اصول فلسفی – آنچه به دلیل فقدان واژه بهتر انتخاب شده است – می باشد، نه بر اساس خط مشی های فردی که از يك کشور به کشور دیگر متفاوتند. دیدگاه درباره زن را نمی توان به طور شایسته درك کرد، مگر اینکه بتوان دقیقاً آنچه را ممکن است «بنیان فلسفی یا درك ایدئولوژیکی» بنامیم، فهمید؛ زیرا این مسئله در واقع، يك مفهوم کلامی است.

ابتدا اجازه دهید مروری بر چگونگی اندیشه و درك غرب از زنان داشته باشیم تا بتوانیم شباهت ها و تفاوت های موجود در این دیدگاه ها را بشناسیم. ما می دانیم که سنت غربی خود را وارث عقلی سنت یونانی می داند که پیش از حضرت مسیح(علیه السلام) وجود داشت و بنابراین، بسیاری از سنت های عقلی غرب تا حدی در آثار فلاسفه اولیه یونانی همچون ارسطو، افلاطون و

دیگران به چشم می‌خورند.

گسست مهمی از همه آنچه اساساً سنت غربی در نظر داشت، در قرن 18 به بعد روی داد. جنبش دوم فمینیستی که پس از جنگ جهانی دوم نشأت گرفته بود، خواهان آزادی زنان، نه تنها از نقطه نظر حقوق قانونی بود، بلکه برخی از هنجارهای اخلاقی جامعه را زیر سؤال برد و آزادی‌های بیشتر جنسی را، هم برای زنان و هم برای مردان خواستار شد. این جنبش بر این ادعا بود که اساساً بسیاری از مشکلات توسط نهاد ازدواج و عقاید مرتبط با خانواده و نظیر آن به وجود آمده‌اند. افرادی نیز در مورد نیاز به گسست از این عقاید، مطالبی نوشتند.

سرانجام، در دهه 90 قرن 19 مباحث رایج در غرب این بود که باید در مورد «نوع» صحبت کرد، نه «جنس». این عقیده اخیراً در کتابی با عنوان *عصر افراط‌گری‌ها*، که یک سال پیش به چاپ رسید، ابراز شده است. نویسنده این نظر را مطرح می‌کند که هیچ تفاوتی بین جنس مذکر و مؤنث وجود ندارد و «نوع» صرفاً به محیط بستگی دارد. بنابراین، می‌توان محیط را به گونه‌ای تغییر داد تا با تغییر آموزش و آب و هوا، مردان نقش زنان و زنان نقش مردان را ایفا کنند. بنابراین، ما در سنت غربی 2500 ساله با دو افراط‌گری روبرو هستیم، ما شاهد عبور از افراط‌گری اول که از سوی یونانیان ابراز شده است — در این افراط‌گری زنان فاقد هرگونه جوهره انسانی قلمداد شده‌اند — به افراط‌گری دوم یعنی عقایدی که امروزه ابراز می‌شوند، هستیم. بر اساس این عقاید، هیچ فرقی بین جنس‌ها وجود ندارد و موضوع، فقط «نوع»، آب و هوا و محیط» می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

زن در دیدگاه اسلام

دیدگاه دیگری که علاقه دارم با تفصیل بیشتری در مورد آن صحبت کنم، دیدگاه اسلامی است. دیدگاه اسلام در مورد موضوع زنان چیست؟ و پیش از هر چیز، باید بدانیم که مسلمانان بر خلاف — مثلاً — فلاسفه یونان یا نویسندگان فرانسوی دوره پس از انقلاب فرانسه، بر این باورند که مفاهیم، عقاید و اعتقادات آنان از انسان‌ها نیست، بلکه آنان بر این عقیده‌اند که آموزه‌ها، اعتقادات و اعمال و هر آنچه بدان‌ها مربوط می‌شود، بخشی از وحی الهی می‌باشد که خداوند بر آن‌ها نازل کرده و بدین سان، درستی و صحت آن‌ها قابل تردید نیست؛ زیرا وحی الهی می‌باشند. چنین استدلال می‌شود که خداوند بر آنچه خلق کرده، بهتر از همه آگاه است. او انسان‌ها را خلق کرده و پروردگار خرد و همه معرفت‌هاست. بنابراین، بر آنچه بهترین است واقف است. او آنچه را برای بشریت، یعنی مخلوقات او، خیر است، مقدر فرموده. بنابراین، مسلمانان خواهان ادامه زندگی بر اساس دستورات قانون شریعت می‌باشند که نمادی از آن اعتقاد است.

در حال حاضر، من قصد ندارم به تفصیل در مورد جزئیات این احکام سخن بگویم، اما آنچه می‌خواهم بدان بپردازم چگونگی دیدگاه اسلام در مورد زنان یعنی مفهوم «زن بودن» در اسلام است. آیا مسلمانان همانند نویسندگان یونان باستان یا آباء اولیه کلیسا، بر این باورند که زنان انسان کامل نیستند؟ آیا آنان معتقدند که زنان دام شیطان هستند و بنابراین، باید از آنان پرهیز کرد و مانند موجودی شرور و خطرناک به آنان نگریست؟ مسلمانان چه درکی از زنان دارند؟ با بررسی دیدگاه اسلام، که مبتنی بر وحی الهی – معروف به «قرآن» – می‌باشد، به طور کامل روشن در می‌یابیم که مسلمانان آموخته‌اند زنان و مردان جوهره انسانی یکسانی دارند. آن‌ها در انسانیت خود، با دیگران برابر هستند و هیچ فرقی در حدود ماهیت انسانی با یکدیگر ندارند. می‌توان این مسئله را مسلم دانست، اما – همان‌گونه که توضیح دادم – تمدن اولیه غرب بر این واقعیت که زن انسان کاملی نیست، مبتنی بود.

بنابراین، آموزش این عقیده که در 1400 سال پیش به مسلمانان آموخته شد، یک ایده انقلابی بود؛ به این معنا که فقط در یکصد سال اخیر یا کمی پیش از آن بود که موضوع زنان به عنوان انسان کامل در محافل فکری پذیرفته شد. پیش از این، زنان انسان کامل تلقی نمی‌شدند.

قرآن هنگام توصیف منشأ خلقت انسان‌ها، خطاب به آنان می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرقی گوناگون گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.» (حجرات: 13) این آیه قرآن به انسان‌ها می‌آموزد که آنان از یک مرد و یک زن خلق شده‌اند. این آیه بر این معنا دلالت دارد که زن و مرد از نقطه نظر ماهیت انسانی خود، در یک سطح قرار دارند. به همین سان، آیه دیگری از قرآن در سوره ای که به سوره «نساء» معروف است، وجود دارد. این سوره با این آیه شروع می‌شود: «ای مردم! خدا همه شما را از یک نفس واحد آفرید و از آن، جفت او را نیز خلق کرد، و از آن نفس واحد در اطراف عالم مردان و زنان بسیاری را برانگیخت.» (نساء: 1) باز هم در این آیه، به این موضوع اشاره شده است که زنان و مردان و همه انسان‌ها از یک منشأ – یعنی یک خانواده یا یک والدین – خلق شده‌اند. این آیه نیز نشان می‌دهد که زنان در انسان کامل بودن با مردان سهم و برابر هستند.

این مطلب مفهومی بسیار مهم هنگام تفکر در مورد چگونگی اندیشه تمدن سنتی غرب در مورد زنان پیدا می‌کند. این تمدن زنان را فاقد سهم کامل در انسانیت می‌داند، هرچند در دوران معاصر ممکن است از این مطلب زیاد تعجب نکنیم؛ زیرا شاید چنین اظهار شده است که زنان و مردان انسان‌های کاملی هستند، اما این مطلبی است که در همین اواخر، در سنت‌های غربی مشاهده می‌شود.

هدف از آفرینش

بیاید این مطلب را از منظر دیگری بررسی کنیم: هدف بشریت چیست؟ هدف از موجودیت انسان ها بر روی زمین چیست؟ به دلیل اینکه اسلام دینی است که خود را وحی الهی و محق می داند، مسلمانان بر این عقیده اند که انسان ها برای هدف خاصی بر روی این کره خاکی خلق شده اند و اینکه در هر يك از مخلوقات خداوند، حکمتی وجود دارد. در خلقت خداوند، امری وجود ندارد که حکمتی در آن نهفته نباشد. هیچ چیزی برای لهُو و لعب خلق نشده است و بنابراین، انسان ها دارای هدف هستند و این هدف در تعالیم اسلام، برای آنان تبیین شده است. آن ها برای عبادت خداوند خلق شده اند. آیه ای از قرآن بیان می دارد که خداوند فرموده است: او انسان را جز برای عبادت خود خلق نکرده است. بنابراین، جوهره بشریت در میان زن و مرد برابر است و همچنین آنان هدفی یکسان – یعنی عبادت خداوند – دارند. این امر مهم ترین موضوع در فرهنگ و تمدن اسلامی است. شما می دانید که فرهنگ و تمدن اسلامی ریشه در عقاید دینی دارد. تمدن آمریکا از چه چیزی نشأت گرفته است؟ این تمدن، در آثار مؤسسان ایالات متحده آمریکا، در اعلامیه استقلال و آرمان هایی که در آن زمان وجود داشتند، در قانون اساسی ایالات متحده ریشه دارد. این تمدن در برخی از مباحث موجود بین آنارشیسم و دموکراسی ریشه دارد که برخی از نویسندگان گذشته و پدران مؤسس آن ها را نوشته اند. بنابراین، این تمدن در اندیشه سیاسی ریشه دارد. البته ممکن است این تمدن دارای سنت هایی باشد که به گذشته دورتری بازمی گردند و برخی از عقاید مسیحیت و مانند آن را دربرگیرند، ولی ماهیتاً يك اندیشه سیاسی است، به عکس اسلام که ماهیتاً يك دین می باشد.

تمدن اسلام – تمدنی با قدمت 1400 سال – تمدنی است که در دین ریشه دارد. از نظر يك مسلمان، بزرگ ترین هدف، بندگی و عبادت خداوند یگانه می باشد و این معنای واژه «مسلمان» است.

«مسلمان» توصیفی نژادپرستانه و يك مقوله قومی نیست، بلکه به معنای کسی است که تسلیم می شود. «اسلام» به معنای «تسلیم در مقابل اراده خداوند» – تسلیم داوطلبانه در مقابل خداوند – است. بنابراین، اسلام دین تسلیم است. بدین سان، در مهم ترین جنبه اسلام، ما در می یابیم که زنان و مردان دارای هدفی یکسان هستند و از آنان مسئولیت های یکسانی مورد انتظار است.

ما به طور خلاصه، سه اصل را یافتیم: زنان به همان اندازه مردان در بشریت سهیم هستند؛ هدفی همانند مردان در روی زمین دارند؛ و همچنین پاداشی برابر با مردان در انتظار آنان است. این هدفی است که آنان به عنوان انسان و به صورت جمعی برای رسیدن به آن تلاش می کنند. و این امر همان گونه که گفتیم، گسستی از سنت های دینی پیشین و مفاهیم اجتماعی و سیاسی رایج در میان فلاسفه پیش از اسلام می باشد. در نتیجه این امر، ما در می یابیم که اسلام

حقوقی برای زنان قرار داده است که ما امروزه آن‌ها را مسلم و قطعی می‌دانیم، اما قریب 1400 سال پیش، خداوند آن‌ها را به مردان و زنان ارزانی داشته است. این حقوق همانند حق مالکیت، طبق خواسته‌های خود، تا وقتی بر اساس قوانین دین اسلام باشد، که هم در مورد مردان و هم در مورد زنان صدق می‌کند و حق برخورداری از آنچه ما آن را «حقوق سیاسی» می‌نامیم مانند «حق مشارکت» در یک معامله، حقوقی هستند که نسبتاً در همین اواخر، در غرب به آن‌ها پرداخته شده است.

حقوق زن در اسلام

یکی از حقوق ارائه شده از سوی اسلام در زمان حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) این بود که اگر زنی با یک جنگجوی دشمن از سپاهیان غیرمسلمان پیمانی ببندد، پیمان وی همانند یکی از بانوان صحابه حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) خواهد بود. برای مثال، در دین مسیحیت این صحابه «حواریون» نامیده می‌شدند و حواریون حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) «صحابه» هستند و به این نام خوانده می‌شوند. صحابه پیامبر صدها و هزارها تن بودند، در حالی که حواریون حضرت مسیح (علیه السلام) فقط دوازده تن بودند و در میان صحابه پیامبر، از زنان و مردان وجود داشتند. زمانی که پیامبر به مدینه هجرت نمود، یکی از بانوان صحابه وی به نام آمنه هانی، که به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایمان آورده بود و برخی از اقوام خود را در امان گرفت تا به آن‌ها صدمه وارد نشود. پیامبر نیز این امان را به رسمیت شناخت.

این امری است که ما باید آن را در طبقه بندی و واژه شناسی معمول امروزی، یک «حق سیاسی» بنامیم. «حق» در مفهوم ارائه امان نامه برای فرد دیگر در زمان جنگ، حقی است که در همین اواخر در غرب مطرح شده، در حالی که این حق یک سنت مشهور در جهان اسلام در 1400 سال پیش بود. همچنین از نقطه نظر آنچه ما آن را «مشارکت عمومی» می‌نامیم، اعمال عبادی خاصی وجود دارند که در اسلام، اعمال عمومی عبادت هستند؛ اعمال خاص عبادی نیز وجود دارند که فردی می‌باشند.

یکی از اعمال عمومی، حج است که در آن، مردان و زنان به سفر حج می‌روند و این یکی از سنت‌های اسلامی است. همچنین از اعمال عبادی عمومی دیگر، می‌توان به نمازهای عید اشاره کرد که دوبار در سال برپا می‌شوند: یکی در مراسم حج و دیگری در آخر ماه مبارک رمضان. مردان و زنان هر دو در این مراسم به صورت عمومی شرکت می‌کنند. علاوه بر این، آیه ای در قرآن وجود دارد که نشان می‌دهد قراردادهای اجتماعی در اسلام بین مردان و زنان یکسان هستند. این آیه را می‌توان به این صورت ترجمه کرد: «و مردان و زنان مؤمن اولیای یکدیگرند.» می‌توان واژه عربی «اولیاء» را دوست، متحد یا حامی همدیگر ترجمه کرد. «آنان –

منظور مردان و زنان است — امر به معروف می‌کنند؛ یعنی آنان مردم را به آنچه درست است، امر می‌کنند، «و آنان نهی از منکر می‌کنند» و این يك روند اصلاحی در جامعه است که منکر را از بین می‌برد و به معروف امر می‌کند. پس از این جملات آمده است: «آنان نماز برپا می‌دارند (هم مردان و هم زنان)، آنان صدقه می‌دهند؛ یعنی به فقرا کمک می‌کنند، «و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند.» آن گاه خداوند به آنان پاداش می‌دهد و «آنان کسانی هستند که خداوند به آنان رحم می‌کند و خدا با عزت و با حکمت است.» (توبه: 71)

بنابراین، با توجه به این آیه، درمی‌یابیم که قراردادهای اجتماعی بین زنان و مردان، به عنوان افراد جامعه، یکسان هستند و هر دوی آن‌ها به دنبال عالی‌ترین هدف — یعنی امر به معروف و نهی از منکر — می‌باشند و هر دو در دو عمل عبادی عظیم شرکت می‌جویند که یکی «نماز» و دیگری «صدقه دادن» است. آنان در عقاید و اطاعت از خداوند و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سهیم هستند و علاوه بر این، آنان در پاداش نهایی، که همان رحمت خداوند است، سهیم می‌باشند. این مفهوم بسیار مهم است و با آنچه امروزه سنت غرب بر آن استوار است، در تضاد می‌باشد.

نوع‌گرایی در غرب متمدن به جای انسان‌گرایی!

امروزه در غرب، عقیده بر این است که ویژگی‌های مشخص‌کننده مرد بودن یا زن بودن، ویژگی‌های اجتماعی و مانند آن‌ها را تربیت، فرهنگ و محیط تعیین می‌کنند و تفاوت ذاتی در طرز تفکر و عمل و ساختار و عوامل دیگر زنان و مردان وجود ندارد و به این دلیل، از واژه «نوع» استفاده می‌شود.

این افراط‌گری از افراط‌گری اولیه، که در دو هزار سال پیش روی داد، منتج شده است. در آن زمان، اندیشه یونانی بر این عقیده بود که زنان دارای انسانیت نیستند. بنابراین، در نتیجه این روند دو هزار ساله، ما امروزه با افراط‌گری دیگری روبه‌رو هستیم. این افراط‌گری نوین بر این عقیده است که زنان و مردان برابر هستند و هیچ تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد.

تفکر غربی اصولاً پذیرفته است که زنان و مردان در انسانیت سهیم هستند و با یکدیگر برابرند — البته شاید در برخی از مناطق و اتیکان و مناطق دیگر این طرز تفکر پذیرفته نباشد — در حالی که مسلمانان چهارده قرن است که به این عقیده اعتقاد دارند. اما تفاوت این است که در تفکر غربی، به عنوان واکنش به تفکر اولیه مبنی بر عدم سهیم بودن کامل زنان در انسانیت، چنین استدلال می‌شود که نقش زنان و مردان در جامعه صرفاً به وسیله فرهنگ، محیط و تربیت تعیین می‌شود. بنابراین، در واقع برای مردان و زنان نقش واقعی وجود ندارد و ما می‌توانیم نقش‌ها را تغییر دهیم، به شرط آنکه فقط آموزش درستی به جامعه بدهیم. اما در اسلام، برای زنان و مردان

نقش های مشخص و منفکی وجود دارند. چه کسی این نقش را برای مردان و زنان تعیین می کند؟ خالق آنان این نقش را تعیین می کند. اگر بخواهیم برای تبیین این امر از واژگان فلسفی استفاده کنیم، — هرچند در این مفهوم، این واژه نامناسب می باشد، ولی به دلیل فقدان واژه بهتر، می توانیم از آن استفاده کنیم — باید بگوییم که این امر يك اختلاف اصلی فلسفی، ایدئولوژیکی و کلامی بین این دو دیدگاه متضاد می باشد.

تطابق نقش با مسئولیت در اسلام

اکنون با توجه به آنچه بیان شد، بسیار مهم است که بدانیم هرگاه اسلام این نقش ها را هم به مردان و هم به زنان تفویض می کند، مسئولیت ها را برابر با تعهدات آنان بر عهده آنان می نهد. در این باب، مثالی برای شما ذکر می کنم: اسلام بر این عقیده است زنان دارای ماهیت مادر شدن می باشند و این نه به واسطه سنت فرهنگی و نظام جامعه شناسی است، بلکه به این دلیل می باشد که زنان ذاتاً برای تولد و مراقبت از نوزاد لایق ترند. اسلام بر این عقیده است که در این میان، تعهد و التزامی وجود دارد که از سنت فراتر می رود، و این تعهد يك تعهد روانی، فیزیکی یا امری است که فراتر از سنت های انسان ها قرار می گیرد. در نتیجه، در مقایسه با مردان، مسئولیت های بیشتری متوجه زنان می باشد.

علاوه بر این، تعهداتی که فرزندان در اسلام نسبت به مادر خود دارند بیش از تعهدات مربوط به پدران است و به همین دلیل، حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) در پاسخ به یکی از صحابه خود، که پرسیده بود: «با چه کسی باید در این دنیا مهربان باشم»، فرمود: «مادرت». مرد دوباره پرسید و پیامبر پاسخ داد: «مادرت»، و برای بار سوم نیز پیامبر فرمود: «مادرت» و برای چهارمین بار پاسخ داد: «پدرت». علاوه بر این، در قرآن، به آیاتی بر می خوریم که به انسان ها می فرماید: «مادر آن ها، آنان را از يك سختی به يك سختی دیگر همراهی می کند.» (لقمان: 14) همچنین قرآن در مورد سختی ها و مشکلات دوران بارداری و کودکی و دوران شیردهی مادر به مدت دو سال و تغذیه کودک صحبت می کند و به ما می فرماید با والدین خود مهربان باشیم، و مادر را مقدم بر پدر قرار می دهد.

نکته قابل توجه اینجاست که اگر چه قرآن برای زنان نقشی را در مورد کودکان مشخص کرده است که با نقش پدران تفاوت دارد، اما در عین حال، قداست و احترام کودکان به مادر را، که از قداست و احترام پدران بیشتر است، برای آنان در نظر گرفته است. پدران نیز مورد تکریم و احترام هستند و از این قاعده مستثنا نمی باشند، اما این تکریم و احترام بر اساس مقدار مسئولیت آنان به آن ها اعطا می گردد. علاوه بر این، دلیل دیگر این است که مادر ذاتاً و نه به واسطه سنت فرهنگی، دارای يك خصوصیت ذاتی می باشد که تعهد بین او و فرزندش را محکم تر از تعهد پدر می کند. وی تکریم و احترام بیشتری از فرزند می بیند و در عین حال، از وی

مسئولیت‌ها و تعهدات بیشتری خواسته شده است.

من صرفاً به يك مثال بسنده كردم تا به شما نشان دهم اگرچه اسلام بين جنسيت‌ها تمایز قایل است، اما عقیده تعیین نوع به وسیله سنت‌های فرهنگی یا تربیت را قبول ندارد؛ زیرا تفاوت‌هایی ذاتی بین مردان و زنان وجود دارند و در نتیجه این تفاوت‌ها، وظایف و تعهدات و مسئولیت‌های هر دوی این جنسیت‌ها مکمل هم هستند.

موضوع دیگری که از این مطلب منتج می‌شود این است که هرچند زنان و مردان با یکدیگر تفاوت دارند، اما با یکدیگر تضاد ندارد؛ تضادی که بنیان بسیاری از اندیشه‌های غربی، بخصوص عقاید فمینیستی، می‌باشد. یکی از عقاید فمینیستی این است که بین زنان و مردان کشمکش وجود دارد و شاهد جنگ جنسیت‌ها هستیم. این گونه عقاید گاه به صورت عناوین مشهور بیان می‌شوند. این کشمکش در اسلام وجود ندارد. زنان و مردان دوشادوش همدیگر کار می‌کنند، دقیقاً همان گونه که شب و روز تغییر می‌کنند و شما در طول روز و شب به حیات خود ادامه می‌دهید. در روز تنها نمی‌توان زندگی کرد؛ همان گونه در شب تنها نمی‌توان زندگی کرد. به همین سان، زنان و مردان با یکدیگر در تضاد نیستند و با یکدیگر رقابت نمی‌کنند، بلکه دارای هدف و مقصدی یکسان می‌باشند که همان انسان بودن است. آن‌ها نقش‌های متفاوتی دارند، اما این نقش‌ها مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند تا در انسان بودن، نه تنها در این جهان، بلکه در آن جهان — زیرا مسلمانان به آخرت اعتقاد دارند — توفیقی حاصل شود و این توفیق هدف نهایی مسلمانان است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی